

حدیث رهپویان فضیلت

مروری بر کتاب «شرح چهل حدیث»

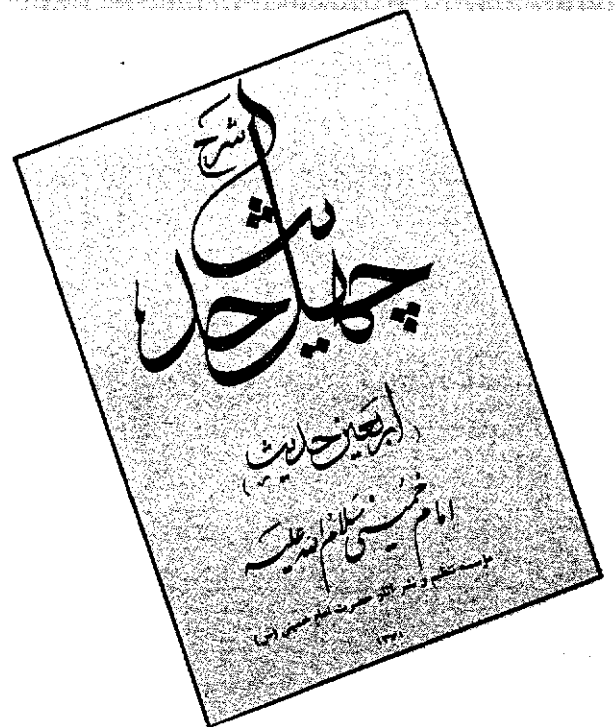
حضرت امام خمینی (ره)

حسن شکوهیان

یادمان امام، ارزش گذاری و حرمت نهادن به همه کسانی است که به فضیلت‌ها عشق می‌ورزند و به سنت جهاد و شجاعت و پایمردی ارادت می‌ورزند. در مورد شخصیت‌های تاریخی و علمی، یکی از مشکلات قابل بررسی این است که معمولاً در زمان حیاتشان کمتر شناخته می‌شوند، چون تا زمانی دراز نگذرد و حادثه‌ای فرصت بسط پیدا نکند و مثل غنچه‌ای باز نشود و به گل نشیند و از اجمال به تفصیل در نیاید و راز دل خود را آشکار نسازد، ناشناخته خواهند ماند.

بدون شک شناخت ابعاد گوناگون امام خمینی نیاز به گذشت زمان، اندیشه‌ای ژرف‌نگر و با انصاف و نگاهی تیزبین دارد که بتوان این احیاگر بزرگ معاصر را با همه تنوعش باز شناخت و به دیگران نیز شناساند.

این قلم از سر عشق و ارادتی که به فضیلت‌های جاودانی دارد و از آن جا که تبلور آنها را در چهره آن حضرت می‌بیند می‌کوشد تا بای بی‌ضاعتی خویش و تنها به خاطر پاسداشت این الگوی بی‌نظیر عصر حاضر، تنها به بررسی بخشی از وجود ایشان، یعنی نگاه عرفانی و اخلاقی، آن هم تنها در یک اثر از منظر عرفان بپردازد و معتقد است که باید اعتدال را در معرفی اندیشه و سنت فکری و عملی آن حضرت راعی بود؛ چرا که تأکید فراوان بر یکی از ابعاد وجود آن حضرت می‌تواند پرده اغفالی بر سایر ابعاد بکشد و این خطری است که همگان باید از آن اجتناب نمایند. به خصوص که بسیاری از این ابعاد میوه‌ها ریشه‌هایی هستند که باید به جد شناخته شوند. فی‌المثل احیاگری امام و قرار دادن ایشان در ردیف احیاگران دینی که هم دردمند هستند و هم به حیات



شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، امام خمینی سلام الله علیه، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۱، ۸۰۰ ص، وزیری.

دریای نیستی، تن حیوانی شان را رهسپار کنند و دوباره دستشان را بگیرد و از زیر آب درآورد، و شاهد نفس کشیدن عمیقشان در دنیای تازه ای باشد؛ تا در خوف و رجایی قرار گیرند؛ در تمرین و ورزش برای رسیدن به جان، دست و پنجه نرم کنند، شاید که روزی از راهیان این بحر گذردند و به قلّه قاف رهایی و آزادگی دست یابند.

لذا، کلام خویش را چنین آغاز می کند:

خدایا از آنچه مختص اولیاء در گاه است ما را نصیبی ده
لشکر شیطان و جهل را از مملکت قلوب ما خارج فرما و
جنود علم و حکمت و رحمان را به جای آنها جایگزین
کن و ما را با حبّ خود و خاصان در گاهت، از این سرای
در گذران و در وقت مرگ و بعد از آن، با ما به رحمت
خود رفتار فرما. و عاقبت کار ما را با سعادت قرین کن.
به حق محمد و آله و الطاهرین. صلوات الله علیهم
اجمعین.

این اثر مشتمل بر سه بخش است: مقدمه ناشر و مؤلف، متن که حاوی شرح چهل حدیث است، و بخش پایانی که مجموعه ای از فهرست های متنوع مندرجات، آیات، روایات عربی و فارسی، اشعار، اعلام، لغات، کتاب ها، واژگان و نمایه و اصطلاحات، منابع، پاورقی ها و نمونه استنساخ. حدود یک پنجم از حجم کتاب به فهرست ها اختصاص دارد و مجموعه ای است بسیار نفیس و ارزشمند که دریازبایی مطالب متن برای خواننده می تواند بسیار کار ساز باشد و به طرز بسیار شایسته ای تدوین شده است.

مقدمه ناشر، خلاصه ای است از بحث سنت «اربعین نویسی» و در محتوای کتاب اشاره شده است به این که:

کتاب حاضر در اصل، تقریرات امام خمینی بوده است که مضامین آن در مدرسه فیضیه و ملا صادق در قم برای شاگردان خود ایراد فرموده بودند و سپس تصمیم گرفتند کتابی در همین زمینه تألیف کنند و این کتاب را در ۱۳۵۸ هـ. ق به پایان آوردند.^۲

سی و سه حدیث از احادیث این دفتر، مربوط به اخلاقیات و مهلکات و منجیات و هفت حدیث آخر در باب اعتقادات و معارف است. روش معظم له در توضیح احادیث چنین است که ابتدا حدیث را نقل می کند، سپس آن را به فارسی ترجمه

۱. عبدالکریم سوش، قصه ارباب معرفت، آفتاب دیروز و کیمیای امروز، (تهران: انتشارات صراط، ۱۳۷۳)، ص ۳۸۰-۳۶۰
۲. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۷۲)، مقدمه.

دینی همراه با حیات سعادت مند انسانی اعتقاد دارند، به مراتب شایسته توجه بیشتری است تا فرو شدن در یک بحث انتزاعی همچون تئوری حکومت؛ زیرا در این اندیشه، حکومت ابزار و وسیله ای برای احیای دین و دیانت انسانی جامعه بشری است. مگر نه این است که گفته می شود قدرت و ثروت از آفات و و سوسه های دنیاخواهان و دنیا داران است و نباید بر گرد آن رفت، مگر نگفته اند که لازمه سلوک عرفانی دست شستن از ثروت و قدرت است و پارسایی با عجز و فقر مناسب تر است.

اما امام عارفی بود که سیاست را به خدمت گرفت و از آن ابزاری ساخت برای سعادت جامعه، و این ممکن نبود مگر این که ابتدا بتوان به معرفت و عرفان حقیقی نقبی زد و سپس ثروت و قدرت را به استخدام در آورد و از آنان برای سعادت بشر سود برد.

او هم فکر دینی را احیاء کرد و هم به احیای جامعه دینی پرداخت. ایشان خداوند را عزیز می دید و به عزت مسلمانان بسیار می اندیشید و آن را به عنوان آرزوی جاودان خود سر لوحه برنامه های خویش قرار داد.

گرچه به جز زمینه های فقهی و اصولی بیشترین عنایت را حضرت به عرفان و تألیف آثار عرفانی داشته اند، اما من من خواهم بر این نکته اصرار و زرم که چون حضرت امام یک شخصیت اسلامی و تبلور دینی جامع و کامل است پس باید به تمامی ابعاد وجود ایشان پرداخت، نه این که به قول حضرتش فقط یک ورق را بگیریم و سایر ورق ها را حذف کنیم.^۱

به هر تقدیر امید است که گرامیداشت یادمان یکصدمین سال تولد ایشان منجر به تولد فضایی برای مطالعه و بررسی و نقد و تحلیل اندیشه های بلند و آسمانی ایشان شود.

بر اساس آنچه گفته شد، سعی خواهیم داشت تا نیم نگاهی از سر ارادت به یکی از آثار بلند عرفانی حضرت امام یعنی کتاب «شرح چهل حدیث» بیندازیم تا فرصتی برای تذکر به خود را بیابیم.

مروری اجمالی بر شیوه تنظیم و موضوعات متن

قصه این کتاب، قصه در یادار پیر و باتجربه ای است که می خواهد سبکباران ساحل را ترغیب نماید تا در این بحر انسانی عوطه ای خورند و قطره ای از لذات روحانی آن را بچشند.

او می خواهد آب در دیواره های قایق تنشان بزند. منفذی ایجاد کند، سوراخ نماید، تا با آن گلاویز شوند. لحظه ای در

اند و در عین حال کلام الهی را منزّه از کنه یابی دانسته اند و علم آن را مخصوص انبیاء و ائمه شمرده اند. امام خمینی در عرفان نظری ممحّض بوده اند و در شرح این احادیث به طرح مباحث نفیس عرفانی پرداخته اند، اما چنان که فرموده اند همه جا توجّه داشته اند که عقاید غیر مستفاد از شرح را در شرح خویش وارد نسازند و بر وفق منهج مستقیم شرع گام بردارند و گاه به تناسب به ایرادات اهل قشور نیز پاسخ گفته اند. (ص ۲-۱)

و اما متن با نقل متن عربی هر حدیث، ترجمه و سپس شرح آن ادامه می یابد. در حدیث اول حضرت امام، به شیوه دانشمندان علم حدیث و سنت گرفتن اجازه روایات، برخی از سلسله اسناد خود را پشت به پشت تا محمد بن یعقوب کلینی نقل فرموده اند و سپس با ذکر اولین حدیث که مربوط به سخنان گهر بار نبوی است و در باب جهاد با نفس است، کتاب را مزین می فرماید و به ترتیب به ذکر و شرح مباحث چهل گانه کتاب.

شیوه شرح ایشان مبتنی است بر ذکر مقدمه، بیان مقامات، که در ذیل هر مقام، فصل بندی می نمایند و در هر فصل به نکته ای متعرّض می شوند.

از نظر حجم مطالب کوتاه ترین شرح، مربوط است به حدیث نهم که در باب «نفاق» است و شرح آن در چهار فصل و پنج صفحه صورت گرفته است و مفصل ترین آن مربوط به حدیث بیست و نهم می باشد که در باب «وصایای رسول اکرم (ص) به امیر مؤمنان (ع)» است که با یک مقدمه و هفت فصل به شرح آن پرداخته است.

کتاب چهل حدیث پیش از اثر حاضر به چند صورتی به چاپ رسیده است، یک بار چهار حدیث از آن همراه با شرح از سوی انتشارات «اطلاعات» و سپس انتشارات «طه» در قزوین آن را منتشر ساخته است و مرکز نشر فرهنگی «رجا» نیز آن را دیگر بار به چاپ رسانیده است.

از نکات بسیار برجسته و شایان توجّه چاپ حاضر، تهیه توضیحات جامع در عین حال منقّحی است که در پایان شرح هر حدیث آمده است و اطلاعات وسیع و متنوعی را به خواننده ارائه می دهد.

منبع اصلی این اثر اصول کافی است و بیشترین حدیث از جلد دوم «اصول کافی»، کتاب «ایمان و کفر» انتخاب شده است که بیست و شش موضوع را در بر می گیرد. همچنین از کتاب «توحید» اصول کافی شش حدیث انتخاب و شرح شده است و به ترتیب از کتاب های فضل العلم سه حدیث، از کتاب های «الدعا» و «جنائز» و «العقل والجهل» هر کدام یک مورد انتخاب و شرح شده اند و «حدیث سی و سه» از «روضه کافی» نیز نقل و

می نمایند و آنگاه کلمات اصلی حدیث و گاه غالب تعبیرات و کلمات آن را شرح و معنا می کنند و در معنای حدیث متعرّض نکته ای که شرح آن سودمند است می شوند. پس از فراغ از شرح تعبیرات و اصطلاحات و تمهیدات لازم، به شرح متن می پردازند. آن گاه طی چند «فصل» شرح گفتار را پایان می برند.

همان طور که یاد شد سی و سه حدیث اول مربوط به مسائل اخلاقی است؛ که در آن وجهه همت مصتّف بزرگوار کتاب، تمویهات نفس را آشکار می سازند و مفاصد هر یک از ذمّایم اخلاقی را همچون کبر، ریا، غضب و حسد را شرح می دهند.

در خلال مطالب، مواعظی درج نموده اند که در بازداشت نفس از معصیت سودمند قرار می گیرد. در هر باب، به آیاتی از کلام آسمانی استشهاد می نمایند و گاه از سخنان ارباب ضمائر پاک نیز سود جسته اند. که در بین آنان در درجه اول معلّم روحانی و ارجمند خود ایشان مرحوم «شاه آبادی» است که در زمان تألیف کتاب در قید حیات بوده اند.

چنان که گفته شد آن چه در شرح این روایات مطمح و مطرح نظر معظّم له بوده، بیدار ساختن خواننده و تنبّه دادن به اوست، که از مباشرت لذات دست بردارد و مباشر اعمال صالح گردد و با طی طریق سلوک، خود را از صفات بد و ناپسند میرا سازد. تا به فیض هدایت نایل گردد. و با ایمان درست و عمل پاکیزه خدای خویش را ملاقات کند. مصتّف بزرگوار که معلّم بزرگ اخلاق بوده اند، در این کتاب بیاناتی عالی و قوی و مؤثر دارند که در شدت تأثیر و نفوذ قلبی می توان گفت در وقت تحریر مطالب، سر ایشان از عالم قدس فیض بوده است.

هفت حدیث آخر کتاب در شرح مطالبی است که در شمار سنگین ترین و در عین حال عالی و نفیس ترین مطلب و مباحثات عرفانی قرار می گیرد. مباحثی از قبیل جبر و تفویض عرفانی، بحث در ذات و اسماء و صفات حق تعالی، شناخت باری و آفرینش آدم بر صورت او و مانند آن. این حدیث ها که همه بنیه و جنبه عرفانی دارند، هر یک از مستندات محکم عرفان است. طبعاً ایشان به مذاق عرفان تفسیر کرده اند. اما در جای خود متذکر شده اند که حمل این آیات و روایات بر معانی عرفانی به سائقه شخصی نبوده و بر طبق اهوای کسان تفسیر نکرده اند، بلکه اینها معارفی است که اصحاب حال و ارباب علوم افاضی یا معیاری که همان ضمیر صافی برخوردار از فیض هدایت ایشان است، به دست داده

در اعصار بعدی سنت اربعین نویسی متداول گشته و اربعین هایی در موضوعات مختلف به رشته تحریر کشیده شده است، تا جایی که شمار اربعین ها در سده ششم از چهل کتاب می گذرد.

چنان که در تألیفات احمد بن عبدوس بن کامل سلمی سراج بغدادی متوفای ۲۹۳ هـ. ق به نام کتاب «الاربعین من مسانید المشایخ العشرین عن اصحاب الاربعین» برخورد می کنیم، حاکی از آن است که اربعین نویسی در سده سوم متداول گردیده است.

نیز در تألیفات عبد الله بن جعفر قشیری متوفای ۵۳۳ هـ. ق «کتاب الاربعین من مسانید المشایخ العشرین من الاصحاب الاربعین من العوالی» مؤید این معنی است.

در تألیفات شیخ متخب الدین بن بابویه قمی، صاحب کتاب الفهرست که به سال ۵۸۵ هـ. ق در گذشته نیز کتاب اربعینی با نام «الاربعون حدیثاً من الاربعین فی فضایل امیر المؤمنین» دیده می شود که حاکی از ورود اربعین نویسی به مرحله فنی می باشد و به حسب موضوعات خاصی چون فضایل علی (ع) آن هم چهل تن مشایخ حدیث کتبی تدوین شده است.^۵

شأن عدد چهل در فرهنگ ایران باستان، فرهنگ اسلامی و فرهنگ عامه

در فرهنگ پر مایه ایران کهن بعضی اعداد از شهرت ویژه ای برخوردارند، چه از جنبه اهورایی و تقدس و چه از جنبه اهریمنی و شرارت. از جمله عدد هفت و دیگری عدد چهل. عدد هفت در تحقیقات مختلفی مثلاً کار پر مایه استاد دکتر محمد معین در کتاب «تحلیل هفت پیکر نظامی» به شکل شایسته ای آمده است. اما عدد چهل که موضوع بحث این مقاله است به مثابه عدد کمال و عدد مقدس مطرح شده است؛ به گونه ای که بعثت پیامبر اکرم (ص) نیز در سن چهل سالگی صورت گرفته است.

در متون ایران باستان، در بحث آفرینش جهان هستی، گفته می شود که در چهلمین روز از سال آفرینش، آسمان آفریده شد. منشاء آفرینش آدم نیز بذری بوده که در دل خاک نهان شد؛ چهل سال بعد گیاهی از آن رست و اولین زوج آدمی از آن بیرون آمد و این دوره های چهل ساله به گونه های گوناگون در آفرینش آدم تکرار می شود.

۳. نورالدین جامی، اربعین جامی یا چهل حدیث نبوی، به تصحیح کاظم مدیر شانه چی. (مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳) ص ۴.
۴. همان، ص ۵.
۵. همان.

شرح شده است و اولین حدیث مربوط است به «کتاب جهاد از فروع کافی».

تاریخچه و سیر تحول سنت اربعین نویسی

عشق به پیامبر و قداست سخنان او چشمه فیاضی را در تمدن اسلامی جاری ساخت هر زمان تشنگان معرفت را سیراب می کند و آنان را به وادی محبوب روانه می سازد. یکی از این چشمه های فیاض، سخنی است که گفته می شود از زبان مبارک حضرتش صادر گردیده و موجب سنت «اربعین نویسی» در حوزه اسلامی گردیده است.

بنابر آنچه که مشهور است، حضرت فرمودند: «من حفظ علی امّتی اربعین حدیثاً ممأ یحتاجون فی امر دینهم بعث الله عالماً فقیهاً» و این آغازی شد تا معرفت جویان دریای حقیقت نبوی، هر زمان بر حفظ گنجینه گرانبهای آموزه های حضرتش همت گمارند و با نوشتن مجموعه ای از احادیث در موضوعات متنوع، دست به پیدایش اربعیناتی زنند و بدین وسیله میزان ارادت و عشق و دل بستگی خویش را به آن حضرت نشان دهند.

بر اساس آنچه که احصاء شده است، فرق مختلف اسلامی، تا کنون اربعینات گوناگونی را تدوین نموده اند از جمله: «در فهرست کتب حدیث «مکتبه الظاهریه» دمشق، چهل و شش کتاب اربعین، در فهرست مخطوطات «دار الکتب قومیه» قاهره جلد اول، نام چهارده کتاب تحت عنوان اربعین و در جلد دوم نام پانزده کتاب تحت عنوان شرح اربعین و در الذریعه آقا بزرگ تهرانی نام هفتاد و شش اربعین ملاحظه می شود که به بیان موضوعاتی همچون احکام فقهی، مسائل عرفانی و اخلاقی، فضایل و مناقب، اصول عقاید و غیره پرداخته شده است».^۳

بر خلاف آنچه در مقدمه ناشر کتاب «شرح چهل حدیث امام» گفته شده که تألیف اربعینات از قرن چهارم هجری معمول گردیده، بررسی تاریخچه سنت اربعین نویسی، نشان می دهد که «اولین کتاب اربعین در نیمه سده سوم، توسط دو نفر از عالمان حدیث، همزمان نوشته شده است. نخست اربعین ابو الحسن توسی، محمد ابن اسلم بن سالم کندی متوفای ۲۴۲ هـ. ق است که از ثقات محدثین خراسان بوده است. دیگر اربعین ابوالحسن توسی، مؤید بن محمد بن علی قرشی حافظ، که از ثقات و پیشوایان حدیث بوده و به سال ۲۴۲ هـ. ق در گذشته است».^۴

خداوند متعال آنان را شایسته دریافت حقایق و معرفت لدنی نماید.

و چنین شد که این عدد کمال به سیره ائمه نور نیز راه یافت و در گفتارشان نمایان گشت؛ آن جا که صادق آل محمد (ص) فرمودند:

چون مؤمنی بمیرد و چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و برای او طلب آمرزش نمایند و به نیکی او شهادت دهند، گناهان او آمرزیده می شود.

همین جریان در طایفه صوفیه، منجر به سنت چله نشینی می شود که به عنوان یکی از احکام سلوک، سالک باید بر آن صرف وقت نماید و به عنوان یکی از نمادها و سمبل های اجتماعی جایگاه خاصی در تفکر آنان پیدا می کند.

در فرهنگ عامه نیز با تأثیر پذیری از این جریان، ازگان گوناگونی همچون چهل بسم الله، چهل تنان، چهله، چهل چراغ، چهل مرد، چهل نکه، چهل دختران و ... شکل می گیرند.^۶

بحثی در باب مفهوم و معنای اعداد در فرهنگ اسلامی

راستی مراد حقیقی و مصداق واقعی اربعین چیست؟ با نگاه و تأملی از سردقت در قرآن و احادیث و معارف اسلامی دیده می شود که گاه کلمات و آیات و جملات در آشناترین شکل خود برای مخاطبان بیان گردیده اند به گونه ای که اگر بخوایم مفاهیم مورد نظر این جملات و آیات را دریابیم تنها کافی نیست که به معانی صریح آنها بسنده کنیم، بلکه همچنان که در بسیاری از زبان ها دیده می شود، کلمات، علاوه بر معانی صریح و روشن خود، دارای معانی ضمنی و پنهانی نیز هستند که این مطلب تنها در گرو شناخت فرهنگ مخاطبان و جامعه زبان آشنا کلمات و جملات است.^۷

شاید یکی از بارزترین نمونه های بیان این مطلب در قرآن کریم در سوره «قدر» دیده می شود. آن جا که خداوند می فرماید: *ليلة القدر خير من الف شهر*.

۶. علیرضا سراجی، چهل، عددکمال، (مجله دانشکده علوم و ادبیات فارسی تبریز، شماره ۲).

۷. مثلاً در بین موحدان هند عدد «هژده» دارای همان مفهوم کثرت و مبالغه است؛ زیرا عددی بالاتر از آن را برای شمار قرار نداده اند:

ای هژده هزار عالم از شوق تو مست
سر در ره جست و جو و جان بر کف دست
«فیضی دکنی»

— محمد دارا شکوه، مجمع البحرين، تصحیح دکتر سید محمد رضا جلالی نایینی. (تهران: نشر نقره، ۱۳۶۶) ص ۴۸-۴۷

این مطلب در معارف اسلامی نیز به گونه ای بیان شده است که بیانگر آفرینش آدم از خاک در چهل روز است. چنانکه در حدیث آمده است:

خمرت طیته آدم بیدی اربعین صباحاً.

دوست چهل روز صبح در گل ما داشت دست
تا چو گل از دست دوست دست به دست آمدیم
(عطار نیشابوری)

همچنین گفته شده است که آدم در ماتم درد هبوط، چهل سال گریست تا خداوند توبه اش را پذیرفت. و همو بر مرگ هایبانش چهل سال نیز گریست. همچنان که داوود نیز چهل سال گریست تا که توبه اش را خداوند پذیرفت.
در داستان پیامبران نیز چهل، عددی است قابل توجه و در خور تأمل.

نوح (ع) در چهل سالگی به پیامبری برگزیده شد. چهل سال کشتی ساخت و چون آب همه جا را گرفت، هر چه کوه بود چهل ارش زیر آب رفت و عجیب است سرگردانی چهل ساله موسی (ع) در تیه، آن جا که خداوند فرمود:

قال فأنها محرمة عليهم اربعين سنة. (مائده/ ۲۶)

گفت خدای: «آن زمین بر ایشان حرام ساختیم چهل سال».

و چهل سال نیکویی خدا با موسی و برگزیده شدنش به رسالت در چهل سالگی و چهل شب وعده خداوند با موسی؛ واذواعدنا موسی اربعین لیل و ظلم بزرگ قومش با چهل روز گوساله پرستی که مغضوب حق شدند و چهل سال در بیابان سرگردان بماندند. یونس چهل روز در شکم ماهی می ماند. و داستان یوسف که چون چشمش به مصر افتاد از نور روی او چهل فرسنگ در چهل فرسنگ روشن شد. چهل زن در مهمانی زلیخا و در عشق یوسف می افتند. و سرانجام خواب یوسف بعد از چهل سال راست می آید. و در نبی اکرم، حبیب خدا، گل سرسید آفرینش، محمد مصطفی (ص) همه خوبی های چهل جمع است. از کمال او در بعثت تا دعوت چهل تن از اقربانش. آن جا که خداوند فرمود:

وانذر عشیرتک الاقربین و در سخنان اوست و وارثانش که فرمود: من اخلص الله اربعین يوماً ظهرت بتابع الحکمة من قلبه علی لسانه.

مخلصان در گناه الهی چون چهل روز ارادت و رزند

خود را مکلف و مقید به تبلیغ و اشاعه معارف دین و گنجینه ارزشمند و گرانبهای سنت نبوی و سیره ائمه دین نمایند و نه تنها که چهل جمله را حفظ کنند، بیان نمایند و شرح دهند، بلکه تا حد امکان و مقدورات خویش بکوشند تا این چراغ راه هدایت را روشن نگاه دارند تا رهروان، راه را از چاه بشناسند و همواره بر صراط مستقیم گام نهند.

تأملی بر چند نکته

۱. به این کتاب از دو منظر می توان نظر افکند: یا این که سراسر به تجلیل و تکریم آن و صاحب قلمش پرداخت و یکسره قلم به تعارف و اظهار بزرگی و خارق العاده بودن آن راند و همگان را واداشت تا این منظره را با شگفتی و تعجب بنگرند یا این که منظر عالی را به نقد و تحلیل بنشینیم آن را ببینیم و درباره آن بیندیشیم، کلید اندیشه را به کاربریم، شهادت رفتن به درون را بیابیم و طاقت نگاه کردن را پیدا کنیم، بر در و دیوار آن دستی کشیم، لطافت و نرمی آن را دریابیم و زمختی آن را رد نماییم، کاروانی را ندا دهیم و آنان را بخوانیم تا که این اثر را بخوانند و از آن لذت ببرند، برویند، بیالند و دوباره معمارانی شوند برای ساختن کاخی دیگر که زیباتر و دل انگیزتر بنماید. این قلم نگاه دوم را برگزیده است.

۲. با عنایت به این که سنت اربعین نویسی در ابتدا، منتهی بر جمع چهل حدیث و شرح الفاظ غریب آن می شد و کم کم این کمیت به صورت موضوعی، یعنی جمع احادیث وارده تحت یک عنوان درآمد. به طور مثال کتاب «اربعین» امام محمد غزالی^{۱۰} به چهار «قسم» خلاصه ای از علوم، عمل های ظاهر، تزکیه قلب از اخلاق بد و اخلاق پسندیده تقسیم می شود که هر بخش در بر گیرنده ده اصل مرتبط به هم می باشد. به نظر می رسد شایسته تر این بود که مجموعه حاضر نیز از این روش پیروی نماید، ولی در بررسی کتاب «چهل حدیث» امام، مشاهده می شود که در گردآوری این مجموعه ارزشمند آن چنان که معمول روش دیگر کتاب های اربعین می باشد، تناسبی منطقی و رابطه ای از لحاظ مضمون بین چهل حدیث منتخب آن وجود ندارد و آن حضرت در انتخاب این احادیث موارد مختلف و متنوع را از جمله احادیثی در باب جهاد با نفس، ذکر خدا، اقسام علم، کراهت از مرگ و ... گردآورده که بعضاً این روایات،

مفسران بسیار کوشیده اند تا تفسیری مبتنی بر معنای ظاهری کلمه «الف» بیابند. مثلاً گفته اند که شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است و یا به راه های مختلف دیگری هر یک سعی کرده اند تا مصداقی برای عدد هزار بیابند.^۸

اما راستی کیست که بازبان عمیق قرآن و فرهنگ اسلامی آشنا باشد و نداند که بدون شک از مصداق های ضمنی و پنهانی این لفظ مبالغه و کثرتی است که حضرت حق خواسته است در باب فضیلت شب قدر بیان نماید؛ یعنی نه بهتر از هزار که از هر آن چه که بتوان تصور کرد. اما چون مخاطبان اولیه این کلام مردم بوده اند که این لفظ را در هنگام مبالغه و کثرت شدید به کار می برده اند، خداوند نیز آن را به چنین صورتی نازل فرموده است.

حدیث اربعین نیز تنوع متنی بسیار نقل شده است:

الف) من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً من السنه، کنت له شفیعاً و شهیداً یوم القیامه.

ب) من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً من سنتی، دخلته یوم القیامه فی شفاعتی.

ج) من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً، بعث یوم القیامه فقیهاً.

در کتب حدیث شیعه نیز به طرق متعددی نقل شده است که بعضی به حضرت رسالت منتهی می شود و برخی به ائمه و اهل بیت که نمونه های زیر از آن جمله اند:

۱. ... یا علی من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً یطلب بذلک وجه الله والدار الاخره، حشره الله یوم القیامه مع النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقاً.

۲. من حفظ علی امتی اربعین حدیثاً یتفعون بها بعثه الله یوم القیامه فقیهاً عالماً.

۳. من حفظ عنا اربعین حدیثاً من احادیثنا فی الحلال والحرام بعثه الله یوم القیامه فقیهاً عالماً ولم یعذبهم.

چنان که ملاحظه می شود طبق روایات اخیر حفظ چهل حدیث اختصاص به حدیث نبوی ندارد و امام (ع) نظر اصلی را متوجه نوع محفوظ فرموده است. یعنی آنچه را راوی برای امت حفاظت و ضبط می نماید.

با عنایت به آنچه گذشت می توان احتمال داد که در این جا نیز نازل ترین مصداق عینی لفظ «اربعین» در این احادیث عدد چهل است و الا سخنان حضرت رسالت و ائمه هدی بیانگر این نکته است که عالمان دین و فقیهان و همه آرمندان شفاعت روز جزا

۸. محمد حسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ذیل سوره قدر.

۹. نورالدین جامی، اربعین ... ص ۹-۱۰

۱۰. امام محمد غزالی، کتاب الاربعین، ترجمه برهان الدین حمدی.

(تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸) فهرست مندرجات.

تناسبی از نظر پیام و محتوا با یکدیگر نداشته اند و شاید فقط از باب این که «حدیث» هستند، در این کتاب آورده شده اند.

۳. نوع بیان و سبک گفتار اثر، چندان که انتظار می رود پر قوت و قوی که بتواند تازیانه ای بر اهل سلوک گردد نیست، بلکه کم جان و سست به نظر می رسد؛ هر چند برخی عبارات و جملات آن بسیار مؤثر و دل انگیز است.

۴. از سوی دیگر نثر امام شدیداً تحت تأثیر سبک رایج کتب موعظه قرار گرفته است:

پس ای عزیز، فکری کن و چاره جویی نما و راه نجاتی و وسیله ای برای خلاصی خود پیدا کن و به خدای ارحم الراحمین پناه ببر و در شب های تاریک با تضرع زاری از آن ذات مقدس تمنا کن که تو را اعانت کند در این جهاد نفس تا ان شاء الله غالب شوی و مملکت وجودت را رحمانی گردانی و ... (ص ۱۴)

۵. به دلیل اینکه مخاطبان اصلی این اثر، شاگردان امام، یعنی طلاب حوزه های علمیه بوده اند، مطالب، با زبانی مناسب حال و هوای چنان مخاطبان و محیط هایی بیان شده است و از سبک خاصی در گفتار پیروی گردیده و واژگان آشنا با این قشر به کار رفته است. اگر این اثر بخواهد از این قلمرو پا بیرون نهد باید تمهیدات خاصی فراهم آورد تا بتواند برای سایر افراد تحصیل کرده جامعه و مخصوصاً دانشجویان و جوانان نیز مفید واقع گردد. از جمله این تمهیدات می توان باز نویسی، خلاصه نویسی و حتی ساده نویسی را مورد توجه قرار داد.

۶. در جای جای این اثر دیده می شود که حضرت از نگاه فقهی خود متأثر بوده است و ضمن بیان مسائل اخلاقی، کوشیده اند که آن را از طریق شرع بیرون نبرند، بلکه بر آن تأکید ورزند. فی المثل در مبحث «عزم» عمل به ظاهر شریعت را مورد توجه قرار داده اند:

عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید که عقل و شرع به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص انسان است و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند و ظاهرش ظاهر رسول اکرم باشد و تأسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و ترک. (ص ۸)

۷. در بخش تفکرات امام باید گفت، تفکر حاکم در بعضی از مباحث، فی المثل «نفس»، نفس فردی است، که سعی می شود مرد را به تهذیب آن راغب گردانند و از رذایل و موهومات برهاند که نتیجه آن شاید تنها گلیم خود را از آب بیرون کشید باشد؛ در حالی که به مفهوم نفس جمعی و تهذیب آن که از اهم

معارف و عرفان عصر ماست و نسل حاضر شدیداً بدان نیاز مند است به آن شدت لازم پرداخته نمی شود. این فضا یادآور کلام حکیمانۀ شیخ اجل سعدی - علیه الرحمه - است که می فرماید:

صاحب دلی به مدرسه آمد ز خانقاه

بشکست صحبت اهل طریق را

گفتم: میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفت: آن گلیم خویش به در می برد ز موج

وین جهد می کند که رهاند غریق را

ناگفته نماند که مؤلف گر چه تکیه بر اخلاقیات فردی دارد، اما گاه گاه به مباحث مربوط به جامعه نیز گریزی می زند و اخلاق اجتماعی را مد نظر قرار می دهد. مثلاً در مورد غیبت، فصلی را به بیان ضررهای اجتماعی غیبت اختصاص داده اند. (ص ۳۰۹)

۸. بیان مطالب این اثر بر این استدلال می چرخد که انسان به دلیل ناتوانی و ضعف ها، عقلاً بهتر است که از مدار اخلاق حسنه بیرون نرود؛ در حالی که به نظر می رسد زبان اخلاق بیشتر باید متوجه بیداری قوت ها و هدایت آنان باشد. سالک این راه عاجز و درمانده ای نیست که از سر عجز و ناچاری آن را انتخاب کرده باشد؛ بلکه قدم نهادن در این راه و استقبال از خار مغیلان آن نتیجه معرفت عمیق و عشق و علاقه است که برای رسیدن به جانان برگزیده است. به همین دلیل گفته شد که باید کلام و فحوای مطالب تازیانه ای باشد بر تن سالک تا صیقل زند جان او را. جملات زیر قابل تأمل اند:

... آیا قوای جوانی تا چند وقت برقرار است؟ وقتی بهار عمر رو به خزان گذاشت، نشاط از دل و قوه از اعضا می رود... لذات، به کلی ناقص یا نابود می شود، امراض مختلفه هجوم می آورد، پس مدت استفاده انسان از این قوای جسمانی از بعد از تمیز و فهم خوب و بد تا زمان افتادن قوا از کار یا ناقص شدن آنها بیش از سی - چهل سال برای مردم قوی البینه و صحیح و سالم نیست. (ص ۲۰)

۹. بزرگی منش و ظرفیت روح حضرت گاه چنان گسترده می شود که تعبیرات خاصی رابه کار می برد و این نشان می دهد که او چگونه عمری را به تربیت نفس گذرانیده و شاگردی صدیق برای استادان خود بوده و از سوی دیگر چگونه استادی برجسته و عالیقدر می تواند نفوس پاک و مطهری را تربیت نماید.

شیخ جلیل ما، عارف کامل، شاه آبادی - روحی فدا - می فرمودند: تعبیر به کافر نیز نکند: در قلب شاید نور فطرتش او را هدایت کند و این تعبیر و سرزنش کار شما را منجر به سوء عاقبت کند. (ص ۶۷)

و اولیاء شده، جهنم و بهشت اعمال است که از برای جزای عمل های خوب و بد تهیه شده است. گاهی اشاره خفیه ای نیز به بهشت و جهنم اخلاق که اهمیتش بیشتر است شده و گاهی هم به بهشت لقاء و جهنم فراق که از همه مهم تر است گردیده، ولی همه در پرده واز برای اهلس. (ص ۱۳)

۱۳. موضوع دیگر این است که تأکید بر عقل و شرع در جای جای این کتاب به چشم می خورد؛ به طوری که معیار سعادت و شقاوت انسان، همان عمل به عقل و شرع و یا ادبار به آن است:

انبیاء (ع) آمدند... و نفس انسانی را در تحت قانون عقل و شرع درآوردند و آن را مرتاض و مؤدب کنند که خارج از میزان عقل و شرع رفتار نکند. پس هر نفسی که با قوانین الهیه و موازین عقلیه ملکات خود را تطبیق کرد، سعید است و از اهل نجات می باشد و الا به خدای تبارک و تعالی از آن شقاوت ها و بدبختی ها پناه ببرد... (ص ۱۷)

۱۴. نکته جالب توجه، استواری امام در اندیشه عرفانی خویش است. ایشان نه تنها نگاه عرفانی خود را با همان حال و هوا تا آخر عمر حفظ می کند، بلکه بعضاً کلمات و عباراتی را که به کار می برد همان هاست که سال ها بعد در مقام رهبر حکومتی جامعه مسلمانان بیان می دارد. از جمله این سخنان مشهور - که به نظر نگارنده زیباترین و عمیق سخن عرفانی حضرت است - می توان جمله: «همه عالم محضر ربوبیت است» را نام برد. (ص ۱۲)

۱۵. امام در بیان معیارهای اخلاقی که بعضاً از استاد خود نقل می کند، در نهایت وضوح و سادگی است، همچون درباب «ریا» که می فرماید: «معیار و میزان ریاضت باطل و شرعی قدم نفس و عدم حق است.» (ص ۴۵)

۱۶. غالباً در پایان هر فصل، دعا و درخواستی از خداوند است که به دلیل حسن ختام، بخشی از دعای آخرین را نقل می نمایم: «بار خدایا که قلوب اولیاء را به نور محبت منور فرمودی و لسان عشاق جمال را از ما و من فروستی و دست فرومانگان خود خواه را از دامن کبرایابی کوتاه کردی، ما را از این مستی و غرور دنیا، هشیار فرما و از خواب سنگین طبیعت بیدار و حجاب های غلیظ و پرده های ضخیم خودپسندی و خودپرستی را به اشارتی پاره کن و ما را به محفل پاکان درگاه و مجلس عرس مخلصان خداخواه بار ده و این دیو سیرتی و درشت گویی و خودآرایی و کج نمایی را از ما برکنار فرما و حرکات و سکنات و افعال و اعمال و اول و آخر و ظاهر و باطن ما را به اخلاص و ارادت مقرون نما. (ص ۶۶۰)

۱۰. امام در بیان مسائل عرفانی و اخلاقی شدیداً تحت تأثیر افکار و اقوال استاد خود، مرحوم «شاه آبادی» قرار داشته است؛ به طوری که بر خلاف نظر کسانی چون ملاهادی و صدر المتألهین به توضیح اطوار نفس می پردازد، یا حتی بر خلاف معانی مورد نظر ابن سینا در سیر عرفان نظرات خویش را بیان می دارد.

به طور مثال اختلاف اطوار هفت گانه نفس را از دیدگاه ملاهادی به ترتیب: نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی، اخفی، و از نگاه شاه آبادی: طبع، نفس، قلب، عقل، روح، سر، خفی (بدون اخفی) ذکر می کند.

دیگر اینکه بوعلی سینا قوای نفس را در تقسیم اولی به سه مرتبه «نفس نباتی، حیوانی و انسانی» تقسیم می کند؛ حال آن که امام برای نفس، سه مقام و مرتبه قائل شده اند که مقام اول، مقام ملک و ظاهر و دنیای نفس است، مقام دوم باطن و ملکوت نفس است و مقام سوم، مقام عقل است. (ص ۳۲ و ۳۳)

۱۱. یکی دیگر از شاخص های اندیشه بزرگ امام، فهم این نکته برجسته و مهم است که ممکن است یک حقیقت به زبان های گوناگونی بیان شود؛ بنابراین اگر بیان حقیقی به زبان ناآشنا برای فرد بازگو شود، نباید خط آنکار بر آن کشد، بلکه باید دریابد که ممکن است این زبان برای شنونده آشنا نیست. لذا حضرت سعی دارد در این اثر به خواننده القاء نماید که عدم توانایی ما در درک حقایق، دلیلی بر وجود نداشتن حقایق نیست، بلکه دلالت بر ناتوانی ما دارد، که از آن جمله اشارتی دارند به حالات عارفان و کرامات آنان که ممکن است درک آنها برای ما مقدور نباشد:

مثلاً تا شنیدی فلان حکیم یا فلان عارف یا فلان مرتاض چیزی گفت که به سلیقه شما درست در نمی آید و با ذائقه شما گوارا نیست، حمل به باطل و خیال مکن. شاید آن مطلب منشأ داشته باشد از کتاب و سنت و عقل و شما به آن بر نخورده باشی. چه فرق می کند که یک نفر فقیه یک فتوا بدهد از باب دیات و مثلاً که شما کمتر دیده اید و شما بدون مراجعه به مدرکش رد کنید او را، یا آنکه یک نفر سالک الی الله یا عارف بالله یک حرف بزند راجع به معارف الهیه یا راجع به احوال بهشت و جهنم و شما بدون مراجعه به مدرکش او را رد کنید. (ص ۱۳)

۱۲. از اندیشه های بلند امام در باب معارف اسلامی، نگاه وسیعی است که حضرت در برخی از مباحث مربوط به «معاد» دارند؛ نگاه ویژه ای که شایسته معرفت ایشان است. از جمله مباحث قابل تأمل در نگاه ایشان مسأله «بهشت و جهنم» است، که می فرماید:

غالباً وصف جهنم و بهشت که در کتاب خدا و اخبار انبیاء

حلیت رهبران لقبیت مبروری بر کتاب شرح چهل حلیت حضرت امام